



کد خبر: 122100 تاریخ: 1394/12/26 00:00

با امریکا چه کنیم؟

سید حسین موسویان

استاد دانشگاه پرینستون امریکا و معاون پیشین سیاست خارجی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی ایران در تاریخ سیاست خاورمیانه‌ای چند دهه اخیر امریکا 6 اصل حاکم بوده است: 1- تمایزی بین منافع حیاتی امریکا و اسرائیل نبوده است. 2- جامعه یهودیان امریکا تحت محوریت لابی صهیونیست یعنی ایپک مدیریت و متحد قرار داشته است. 3- هیچ رئیس جمهوری قدرت مقابله با لابی صهیونیست در امریکا را نداشته است. 4- هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات متفقاً متعهد به تأمین خواسته‌های کلیدی لابی صهیونیست بوده‌اند. 5- واشنگتن با هدف حفظ تسلط بر نفت، حمله نظامی به هر کشوری را مشروع می‌دانسته است 6- حمایت بی چون و چرای امریکا از کشورهای عربی نفتخیز به رهبری عربستان همواره برقرار بوده است. همه این اصول که سالیان دراز مبنای عملکرد سیاست امریکا در قبال ایران و خاورمیانه قرار داشته است، در دور دوم ریاست جمهوری اوباما به دلیل پایان مناقشه هسته‌ای و راه حل دولت امریکا در مورد پرونده صلح مبتنی بر تشکیل دو دولت فلسطینی و اسرائیلی ترک برداشته است. این تغییرات در حالی است که منافع حیاتی لابی صهیونیست و دولت نتانیاهو به عنوان متحد امریکا در: 1- ممانعت از تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل، 2- استمرار بحران هسته‌ای ایران 3- حفظ و تشدید تحریم‌ها علیه ایران، 4- حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران 5- محو کامل تأسیسات غنی‌سازی ایران 6- جلوگیری از هرگونه مذاکره و همکاری منطقه‌ای با ایران، و در نهایت 7- تحقق استراتژی انزوا و «تغییر رژیم در ایران» بوده و هنوز هم هست. حال آنکه اعراب متحد امریکا هم دقیقاً همین هفت سیاست صهیونیست‌ها را در مورد ایران داشته و به امریکا نیز به اندازه لابی صهیونیست فشار آوردند تا مانع از تغییر رویکرد امریکا شوند.

با وجود این فشارها، شورای امنیت ملی و دولت امریکا به رهبری اوباما، در دور دوم ریاست جمهوری به این نتیجه رسید که منافع حیاتی این کشور بر مبنای هفت محور قرار دارد؛ 1- عدم ورود به جنگ جدید در منطقه و خودداری از حمله نظامی به ایران و سوریه، 2- حل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای ایران، 3- تضمین عدم دسترسی ایران به بمب هسته‌ای، 4- برداشتن تحریم‌های مرتبط با هسته‌ای، 5- پذیرش غنی‌سازی و آب سنگین محدود و کنترل شده در ایران، 5- گفت‌وگو و همکاری با ایران در حل بحران‌های منطقه 6- تعلیق سیاست «تغییر نظام در ایران» و 7- ختم غائله فلسطین از طریق تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل.

اوباما اولین رئیس جمهوری امریکاست که در سخنرانی شهریور 1392 خود در مجمع عمومی سازمان ملل رسماً اعلام

کرد که «تغییر نظام در ایران» سیاست او نیست و آماده برقراری روابط با ایران براساس اصل احترام متقابل است و به فتوای رهبر معظم انقلاب در حرمت سلاح‌های کشتار جمعی احترام می‌گذارد. هیچ یک از رؤسای جمهوری قبلی آمریکا قدرت و شهامت پذیرش غنی‌سازی در ایران، رفع تحریم، پذیرش فتوای مذهبی مرجعیت شیعی و آمادگی برای گفت‌وگو و همکاری منطقه‌ای با ایران را نداشتند. جناح معتدل آمریکا به رهبری اوباما توانست برای تحقق اهداف خود از سد مخالفت پر قدرت‌ترین و پرنفوذترین لابی صهیونیسم در آمریکا و کنگره‌ای که اکثریتش در اختیار جمهوریخواهان است نیز بگذرد.

اوباما برای تحقق توافق هسته‌ای در مورد ایران «اتاق ضد جنگ» در کاخ سفید تشکیل داد. این اتاق موظف شد سناتورهای و نمایندگان حزب دموکرات برای حمایت از این توافق را راضی کند، استراتژی دفع حملات تبلیغاتی منتقدان در رسانه‌های آمریکا را تدوین و هدایت کند، تمام دستگاه‌های دولت آمریکا اعم از وزارت امور خارجه تا وزارتخانه‌های انرژی و دارایی، پنتاگون و دستگاه‌های امنیتی را هماهنگ و فعال کند و رهبران کشورهای قدرتمند و بانفوذ جهان را در مقابله با مخالفین داخلی به کار گیرند. تا جایی که کار به لشکرکشی خیابانی و آگهی‌های تلویزیونی له وعلیه توافق هسته‌ای کشیده و دو طرف هواداران خود را در سراسر آمریکا به خیابان‌ها کشانند.

رئیس جمهوری آمریکا با همان قاطعیت در مقابل فشار لابی قدرتمند اعراب هم ایستاد. حرف اصلی ملک سلمان پادشاه عربستان به اوباما در سفر سال 2015 به واشنگتن این بود که اگر نمی‌توانید توافق هسته‌ای را متوقف کنید، با ایران در مورد منطقه گفت‌وگو و همکاری نکنید و راه‌های دیگری را برای استمرار سیاست تحریم و فشار اجرا کنید. این اولین بار بود که یک پادشاه سعودی تقریباً سران همه کمپانی‌های مهم عربستان را در سفر به آمریکا همراه خود کرد. گروه اقتصادی پادشاه، جلسات مهمی با کمپانی‌های آمریکایی گذاشتند و ده‌ها میلیارد دلار پروژه روی میز اقتصاد آمریکا گذاشتند. اما پاسخ اوباما هم پادشاه را ناامید بازگرداند. او صراحتاً به پادشاه سعودی گفت که بحران‌های جاری منطقه بدون ایران حل نمی‌شود، توافق هسته‌ای برگشت‌پذیر نیست، از شما در مقابل ایران محافظت می‌کنیم و شما هم برای حل بحران سوریه و یمن و عراق با ایران گفت‌وگو کنید. نهایتاً هم قول مقداری اسلحه به عربستان داد که حامیان مالی جمهوریخواهان را ساکت کند.

این وضعیت مثلث «بازهای آمریکا- صهیونیست- وهابی‌های عرب» را به مرز جنون رسانده است. اختلافات جدی مذکور در منافع ملی دولت آمریکا با دولت اسرائیل و دولت‌های متحد عرب آمریکا در منطقه موجب شده که: 1- حاکمیت آمریکا در مورد «ایران» دچار شکافی بزرگ و بی‌سابقه شود، 2- دولت آمریکا در مسأله ایران، در مقابل نتانیاها و لابی صهیونیست بایستد که با پیروزی همراه بوده اما در مورد راه حل مسأله فلسطین شکست خورده است، 3- لابی صهیونیست و ایپک با حمایت جمهوریخواه و مخالفت دموکرات‌ها از جایگاه تاریخی فراحزبی در آمریکا سقوط کرده و عملاً حزبی شده است، 4- جامعه یهودیان آمریکا دوقطبی شده به طوری که اکثریت، حامی سیاست اوباما در مورد ایران و تشکیل دو دولت فلسطینی و اسرائیلی شده‌اند تاجایی که نتانیاها در سفر اخیرش به آمریکا به رهبران جامعه یهودی آمریکا گفت که موضوع هسته‌ای ایران هر چه بود، تمام شد، حالا پشت سر اسرائیل متحد شوید و بالاخره؛ 5- عربستان سعودی خشمگین از سیاست‌های دولت اوباما، تعادل خود را در منطقه از دست داده که نمونه آن هم تجاوز نظامی به یمن می‌باشد.

اما همه اینها به این معنا نیست که ما باید از این به بعد به آمریکا اعتماد کنیم، یا ساده‌لوح باشیم و نگران «نفوذ آمریکا» نباشیم یا لابی صهیونیست و اعراب در آمریکا را نابود شده فرض کنیم. در تاریخ بعد از انقلاب، کسی به اندازه من برای افکار عمومی آمریکا دلایل بی‌اعتمادی ایران به آمریکا را تشریح ننموده و مطلب ننوشته است. بخش مهمی از کتاب ایران و آمریکای من که در آمریکا منتشر شد، در حقیقت، «منشور بی‌اعتمادی ایران به آمریکا است». اما لازم است بدانیم که به همان اندازه هم آمریکا به ایران بی‌اعتماد است. کار شبانه روزی من این است که در ایالات آمریکا و کشورهای مختلف جهان حقایق ایران را تشریح و از حقوق و منافع کشور و ملت دفاع می‌کنم. بسیار اتفاق افتاده که بعد از سخنرانی در محافل مردمی آمریکا، مخالفان حاضر به من گفته‌اند که «آقای موسویان! شما در حقیقت چهره

ایران را بزرگ می‌کنید.» بنابراین نگرانی «خیانت بزرگ» هم در ایران و هم در امریکا واقعی و جدی است. برای ما مهم این است که اولاً تحلیل واقع‌بینانه‌ای از اهمیت تغییر معادلات مذکور داشته باشیم و ثانیاً بدانیم که با شکست مثلث ضد ایران (جناح تندرو جمهوریخواهان- دولت نتانیاهو و لابی صهیونیست- متحدین عرب امریکا به رهبری عربستان) در موضوع هسته‌ای، نه تنها تقابل دو جناح پایان نیافته بلکه مرحله جدی آن آغاز شده است. روابط ایران و امریکا هنوز مرحله عبور از خصومت و تشنج را هم طی نکرده است و لذا قدرت مانور جناح مخالف بسیار بالاست. در عین حال معلوم نیست که ترکیب «باراک حسین اوباما و جان کری و مونیخ» هم به این زودی‌ها در رأس دیپلماسی امریکا تکرار شود. ضمن اینکه اکنون هم روشن شده که همه کاندیداهای فعلی ریاست جمهوری امریکا هم سیاست اوباما در مورد ایران را «وادادگی» تلقی نموده و تصریح می‌کنند که با ایران سخت برخورد خواهند کرد. مسئولان ما تردید نکنند که مثلث ضد ایران، طراحی جدیدی برای «بازگشت امریکا به استراتژی 35 سال قبل» دارند و برای خاتمه ریاست جمهوری اوباما روزشماری می‌کنند. منافع ملی حیاتی ایران هم «ممانعت از بازگشت» امریکا به سیاست‌های گذشته و استمرار روند رفع تشنج و خصومت در روابط تهران و واشنگتن می‌باشد. البته این به معنای برقراری روابط دیپلماتیک نیست. هرچند دولت اوباما، همانند کوبا، با وجود بی‌اعتمادی‌های موجود به ایران آماده شکستن تابوی روابط با ایران نیز هست اما ایران به خاطر بی‌اعتمادی و سوء ظن شدید، آمادگی این تغییر رابطه را ندارد. اما نکته مهم، تقویت قدرت مانور جناح معتقد به گفت‌وگو، مصالحه و همکاری با ایران در غرب و تضعیف مثلث شوم ضد ایران است.

لذا پیشنهاد این است که شورای عالی امنیت ملی ایران این تحولات و شرایط جدید را ارزیابی و راستی‌آزمایی نموده و تصمیمی متناسب با واقعیات جدید بگیرد. حقیقت این است که کیفیت و وضعیت عوامل قدرت و امنیت منطقه خاورمیانه به طور کامل متحول و دگرگون شده است، هیچ کدام از عوامل منطقه و بیرون منطقه‌ای مؤثر در منطقه، وضعیت چند دهه گذشته را ندارند. منافع و تهدیدات به طور بی‌سابقه‌ای درهم تنیده شده‌اند. مرزهای تنش و تخاصم فوق‌العاده گسترده‌تر از قبل شده و معادلات قدرت و امنیت به طور اساسی پیچیده‌تر شده است. بنده به عنوان یک کارشناس کوچک این ملت معتقدم با توجه به اوضاع فوق بحرانی منطقه و حل آبرومندانانه بحران هسته‌ای و ظرفیت و جایگاهی که ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی به دست آورده، یک فرصت تاریخی منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمده که بهره‌برداری از این فرصت، نیازمند یک استراتژی جدید و متناسب با معادلات جدید قدرت در منطقه و جهان است.

برای تأمین منافع ملی کشور در این مقطع حیاتی هفت اصل زیر «شاه‌کلید» است:

- 1- نه امریکا را دست‌کم بگیریم و نه بیش از ظرفیتش، بزرگش کنیم که متقابلاً خود را کوچک کرده‌ایم.
- 2- منافع ملی در سیاست خارجی را قربانی جناح بازی‌های داخلی نکنیم. به موضوع تقابل یا تعامل با امریکا از منظر منافع ملی بنگریم و نه از دید تثبیت و تقویت قدرت جناحی در داخل.
- 3- خطر نفوذ امریکا را جدی بگیریم و برای مقابله با آن راهکار داشته باشیم. در عین حال حداقل به همان اندازه هم نگران نفوذ صهیونیسم و وهابی‌ها بر سیاستمداران و افکار عمومی امریکا علیه ایران باشیم و همچون چند دهه گذشته، میدان بزرگ نبرد ایران را یکجا به دشمن واگذار ننموده و برای دیپلماسی عمومی و لابی ایران در امریکا چاره‌اندیشی کنیم.
- 4- با گفتمان تند افراطی، سایه ترس و وحشت بر دیپلماسی ایران و دیپلمات‌های خط مقدم نیندازیم، شهادت در دیپلماسی را تشویق کنیم و اعتماد به نفس خود را در عمل نشان دهیم.
- 5- با ایجاد وحدت ملی، اقتدار ایران را در عمل نشان دهیم و نه در شعار.
- 6- امریکا را همچنان تهدید جدی بدانیم و یک لحظه هم غافل نشویم اما از فرصت‌های موجود هم استفاده کرده و آنها را به تهدید تبدیل نکنیم.
- 7- و در رأس همه نیز باور داشته باشیم اقتدار رهبری نظام و مدیریت عالی آن، جزو لاینفک حفظ اقتدار و حاکمیت ملی

ایران و پیشبرد سیاست خارجی ایران است.